

تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها؛ به کوشش و ویرایش سید علی آقایی؛ تهران: حکمت، ۱۳۹۴

نگاهی کوتاه بر کتاب تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها

محمدعلی خوانین‌زاده

چکیده:

کتاب «تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها» به کوشش علی آقایی (تهران: حکمت، ۱۳۹۴) دربرگیرنده ترجمه فارسی دوازده مقاله از مهم‌ترین نوشته‌های ده پژوهشگر برجسته غربی درباره تاریخ‌گذاری حدیث است که با رهیافت‌ها و نتایجی متفاوت، در چند دهه اخیر منتشر شده‌اند. کتاب مذکور جامع‌ترین کتاب به زبان فارسی در زمینه ادبیات حدیث پژوهی غربی است که به معرفی مهم‌ترین آثار در این حوزه پرداخته و خواننده این کتاب، علاوه بر آشنایی با روش‌های مختلف پژوهش‌های نوین غربی در تاریخ‌گذاری حدیث و نتایج حاصل از آنها، به امکانات و محدودیت‌های هر روش پی خواهد برد و پاسخ‌های برخی پژوهشگران مسلمان به نتایج این روش‌ها را نیز در خواهد یافت. نویسنده در نوشتار حاضر نگاهی کوتاه بر کتاب تاریخ‌گذاری حدیث داشته و به اجمال، مقالات آن را مرور می‌کند.

کلیدواژه:

کتاب «تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها»، علی آقایی، حدیث‌شناسی، پژوهش‌های غربی، معرفی کتاب، احادیث، تاریخ‌گذاری، تاریخ‌گذاری حدیث، حدیث پژوهی غربی.

اشاره

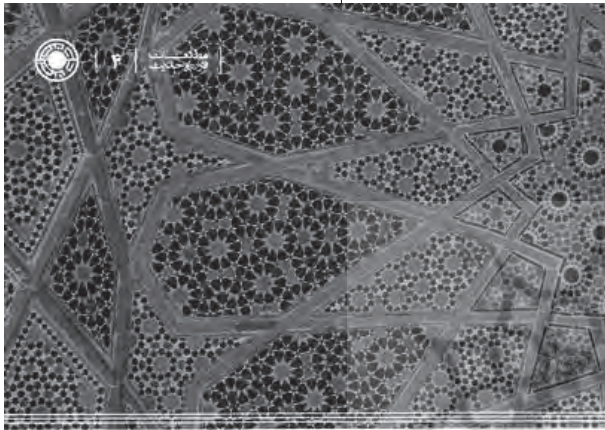
پژوهشگران غربی احادیث را داده‌هایی تاریخی برای شناخت و بازسازی جنبه‌های مختلف تاریخ اسلام دانسته و برای ارزیابی اعتبار و تعیین اصالت این داده‌ها به تاریخ‌گذاری آنها پرداخته‌اند. تاریخ‌گذاری حدیث مسئله‌ای در میان گروهی از اسلام‌شناسان غربی است که روش‌ها و ابزارهایی متنوع را برای بررسی تاریخ‌پیدایش و رواج روایات اسلامی به کار می‌گیرند. تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها ترجمه فارسی منتخبی از مهم‌ترین مقالات در پیوند با این مسئله مهم در حدیث‌پژوهی غربی است که با رهیافت‌ها و نتایجی متفاوت در چند دهه اخیر منتشر شده‌اند. خواننده این کتاب افزون بر آشنایی با روش‌های مختلف پژوهش‌های نوین غربی در تاریخ‌گذاری حدیث و نتایج حاصل از آنها، به امکانات و محدودیت‌های هر روش پی خواهد برد و پاسخ‌های برخی پژوهشگران مسلمان به نتایج این روش‌ها را نیز در خواهد یافت.

درباره کتاب

تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها دربرگیرنده ترجمه فارسی دوازده مقاله از مهم‌ترین نوشته‌های ده پژوهشگر برجسته غربی درباره تاریخ‌گذاری حدیث با رویکردهایی متفاوت است که جزو مقاله، همگی در حدود پنجاه سال اخیر منتشر شده‌اند. در فهرست نویسندگان این مجموعه علاوه بر پژوهشگرانی از نسل‌های گذشته همچون ایگناتس گلدتسیهر و یوزف شاخت، چند پژوهشگر معاصر و سرشناس غربی از جمله یوزف فان‌اس، مایکل کوک و هارالد موتسکی همراه با پژوهشگرانی مسلمان مانند محمد مصطفی اعظمی حضور دارند. در گزینش مقالات تلاش بر این بوده است که تنوع دیدگاه‌ها و روش‌ها در حوزه تاریخ‌گذاری حدیث بازنمایی و از یکجانبه‌نگری پرهیز شود و امکانات و محدودیت‌های هر روش آشکار گردد. بر این اساس غیر از دو مقاله نخست که می‌توان گفت در حکم مقدمه‌ای جامع و فشرده در این باب هستند، دیگر مقالات به صورت دوگانه سامان یافته‌اند و هر مقاله با نقد یا رد آن مقاله همراه شده است.

آقایی در پیش‌گفتار کتاب ضمن مروری اجمالی بر رویکردهای دانشمندان مسلمان و پژوهشگران غربی در حدیث‌شناسی، شباهت‌هایی را در روش‌های ارزیابی و نقد سندی و متنی احادیث در هر دو گروه

می‌بیند، اما به یک تفاوت اساسی اشاره می‌کند که رهیافت غربی را از رهیافت اسلامی متمایز می‌سازد: اینکه همواره مسئله «حجیت» احادیث به عنوان یکی از منابع اصلی دین دغدغه دانشمندان مسلمان بوده است و در مقابل پژوهشگران غربی «اعتبار تاریخی» و «اصالت» احادیث را به عنوان مهم‌ترین منبع برای مطالعه تاریخی اسلام حائز اهمیت دانسته‌اند و چه بسا حدیثی از دیدگاه دانشمندان مسلمان جعلی یا نامعتبر دانسته شود، اما برای پژوهشگران غربی دارای اطلاعاتی ارزشمند از فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن دوره‌ای باشد که حدیث در آن جعل شده است یا برعکس حدیثی نبوی که دانشمندان مسلمان به عنوان حجت حکمی فقهی، شاهد دیدگاهی اعتقادی یا مؤید رأیی تفسیری بدان استناد کرده‌اند، از دیدگاه پژوهشگران غربی فاقد اصالت تاریخی باشد و در انتسابش به پیامبر (ص) تشکیک کنند. همین تفاوت است که «نقد حدیث» در سنت اسلامی را از «تاریخ گذاری حدیث» که خاستگاه آن در اندیشه تاریخ بنیاد غربی است متمایز می‌سازد.



وی ضمن تقسیم‌بندی روش‌های مختلف تاریخ‌گذاری احادیث در مطالعات غربی به دو شاخه «بیرونی» و «درونی»، شاخه دوم را با توجه به داده‌ای حدیثی که مورد استفاده در تاریخ‌گذاری است به سه دسته کلی تقسیم می‌کند: تاریخ‌گذاری بر مبنای سند، تاریخ‌گذاری بر مبنای متن و تاریخ‌گذاری مبتنی بر تحلیل ترکیبی سند و متن. در این میان دو روش نخست امروز کمتر مورد اقبال هستند و روش سوم روزآمدترین روش تاریخ‌گذاری حدیث است؛ هرچند هیچ روشی جامع و مانع نیست و نمی‌تواند امکانات همه روش‌ها را یک جا در خود داشته و از محدودیت‌ها نیز کاملاً مبرا باشد. در نتیجه هیچ روشی را نمی‌توان کاملاً معتبر و نتایج حاصل از آن را به‌تمامی درست دانست. ضمن اینکه هر روش مبتنی بر مجموعه‌ای از مقدمات روش‌شناختی و پیش‌فرض‌هایی درباره زمینه‌های تاریخی پیدایش و گسترش احادیث است و از این رو اعتبارسنجی هر روش مستلزم شناسایی دقیق این مقدمات و پیش‌فرض‌هاست.

مرور اجمالی مقاله‌ها

نخستین مقاله از این مجموعه ترجمه مقاله «ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث» نوشته هارالد موتسکی است.^۱ صرف‌نظر از دیدگاه خاص موتسکی، این مقاله دربرگیرنده اطلاعاتی ارزشمند برای خوانندگانی است که با سیر تاریخی شکل‌گیری و دگرگونی روش‌های مختلف تاریخ‌گذاری حدیث آشنا نیستند؛ چراکه وی علاوه بر معرفی و طبقه‌بندی روش‌های مختلف تاریخ‌گذاری حدیث، در توضیح هر روش به پژوهش‌های شاخص

مبتنی بر آن نیز اشاره داشته و نتایج حاصل از هر روش را تحلیل کرده است. در پایان پس از ارزیابی اعتبار هر روش، موتسکی بر این نکته تأکید می‌کند که اعتبار یا عدم اعتبار تاریخ‌گذاری یک روایت نه تنها به روش اعمال شده، بلکه به پیش‌فرض‌های محقق از صدر اسلام وابسته است.

مقاله دوم با عنوان «حدیث و سنت» ترجمه یک فصل از پژوهش جامع و اثرگذار ایگناتس گلدتسیهر درباره تطور حدیث در کتاب مطالعات اسلامی است.^۲ وی حدیث را خبر شفاهی مأخوذ از پیامبر (ص) می‌داند، حال آنکه سنت به دیدگاهی دینی یا فقهی اشاره دارد، صرف‌نظر از آنکه نقلی شفاهی داشته باشد یا نه.



1. Harald Motzki, "Dating Muslim Traditions: A Survey", *Arabica* 52:2 (2005): 204-253

2. Ignaz Goldziher, *Mohammedanische Studien*, (Halle, Max Niemeyer, 1889-90), II: 3-27; English Translation: *Muslim Studies*, tr. by C.R. Barber and S.M. Stern (London, George Allen & Unwin, 1971), II: 17-37

بنابراین کاملاً ممکن است که محتوای حدیث با سنت که می‌توان از آن به قوانین عرفی تعبیر کرد در تعارض باشد. گرچه موضوع این فصل در وهله نخست تاریخ‌گذاری حدیث به نظر نمی‌آید، دارای نکاتی ارزشمند در تاریخ‌گذاری بر مبنای متن است که گلدتسیهر ضمن تحلیل نمونه‌های فراوان حدیثی ارائه کرده است. به اعتقاد وی حدیث را نمی‌توان چونان سندی برای تاریخ صدر اسلام به کار گرفت، بلکه آن را باید بازتاب گرایش‌هایی دانست که در مراحل بعدی تطور اسلام در جامعه پدید آمده‌اند. حدیث دربرگیرنده شواهدی بسیار ارزشمند از سیر تکامل اسلام در سال‌هایی است که قوای نیرومند و متعارض به نیرویی منسجم و سازمان‌یافته بدل شدند.

مقاله سوم با عنوان «سند؛ شاهدهی برای تاریخ‌گذاری حدیث» ترجمه فصلی از کتاب خاستگاه‌های فقه اسلامی یوزف شاخت است^۳ که در آن مبانی و اصول تاریخ‌گذاری بر مبنای سند را تبیین کرده است. به اعتقاد وی برخی از سندهایی که دانشمندان مسلمان بسیار معتبر دانسته‌اند، نتیجه جعل‌های گسترده در طبقه پیش از مالک بن انس. با هدف تغییر آرای مکاتب کهن فقهی به کمک احادیث بوده است و حلقه مشترک به عنوان نماینده‌ای خاص از گروهی که قرار بوده رأی آنان به مرجعی متقدم‌تر نسبت داده شود، می‌توانسته به طور تصادفی انتخاب و در سند گنجانده شده باشد و از همین روست که در سندهایی که از جهات دیگر مشابه‌اند، نام‌هایی جایگزین دیده می‌شوند. هر چند سندها دلبخواهی‌ترین بخش احادیث بوده و اغلب با بی‌دقتی تمام ساخته شده‌اند، شناسایی زمینه‌هایی که عامل پیدایش اسناد، اصلاح تدریجی و رشد وارونه سندها و به موازات آن تکثیر سندها بوده‌اند برای تاریخ‌گذاری احادیث حائز اهمیت است. شاخت تأثیر بسزایی در مسیر پژوهش‌های بعدی حدیثی داشته و موافقت‌ها و مخالفت‌هایی بسیار را برانگیخته است.

مقاله چهارم با عنوان «نظام اسناد؛ وثاقت و اعتبار» ترجمه یک فصل از کتاب محمد مصطفی اعظمی پژوهشگر مسلمان و دانش‌آموخته در غرب و از منتقدان سرسخت شاخت با عنوان در باب خاستگاه‌های فقه اسلامی شاخت است^۴ که در آن به وثاقت و اعتبار نظام اسناد پرداخته و دیدگاه‌های شاخت را نقد کرده است. وی مدعای شاخت را در شش نکته اصلی گرد آورده و ضمن مناقشه در شواهد مورد استناد وی، با بهره‌گیری از شواهد مختلف تلاش کرده است تا نشان دهد شاخت از عهده اثبات مدعای خود بر نیامده و شواهدی کافی برای اثبات جعلی بودن نظام اسناد در اختیار نداشته است.

مقاله پنجم با عنوان «وصیت سعد بن ابی وقاص؛ تطور یک روایت» ترجمه مقاله‌ای از مارستن اسپیت است^۵ که با تحلیل صوری نوزده تحریر موجود از یکی از نصوص مبنایی احکام فقهی ارث. که هر یک در مرحله‌ای از تطور (زمانی که در اثری مکتوب تثبیت شده) متوقف شده است. روش تاریخ‌گذاری بر مبنای متن را آزموده است. توجه به قالب متن، درون‌مایه، مقایسه ساختار ادبی و عناصر داستانی و در نهایت بررسی تطورات طولی و عرضی تحریرهای نوزده‌گانه این روایت، مبنای تحلیل صوری اسپیت بوده است و چنین نتیجه گرفته که حکم عدم جواز وصیت در بیش از یک سوم دارایی، برای تأمین منافع مالی امویان ساخته و پرداخته شده است. هر چند وی اذعان دارد نتایج حاصل از این پژوهش به تنهایی کافی، قطعی و تعمیم‌پذیر نیست، بلکه تنها معیارهایی را برای دستیابی به فهمی جامع از متون حدیثی به دست می‌دهد.

مقاله ششم با عنوان «وصیت سعد بن ابی وقاص؛ بازنگری» ترجمه مقاله‌ای از دیوید پاورز است^۶ که در آن به نقد روش تاریخ‌گذاری اسپیت پرداخته است. وی ضمن مناقشه در مرتبط بودن چهار متن و خطا در ذکر کامل پنج تحریر در میان نوزده تحریر مورد استناد اسپیت، به تبیین عدم توجه وی به برخی ناسازگاری‌های

تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها دربرگیرنده ترجمه فارسی دوازده مقاله از مهم‌ترین نوشته‌های ده پژوهشگر برجسته غربی درباره تاریخ‌گذاری حدیث با رویکردهایی متفاوت است که جز دو مقاله، همگی در حدود پنجاه سال اخیر منتشر شده‌اند.

3. Joseph Schacht, *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, (Oxford, Clarendon Press, 1950): 163-179

4. Muhammad Mustafa al-Azami, *On Schacht's Origins of Muhammadan Jurisprudence*, (Lahore, Suhail Academy, 2004): VIII: 154-205

5. Marston Speight, "The Will of Sa' d b. Abi Waqqās: The Growth of a Tradition", *Der Islam* 50 (1973): 249-267

6. David Powers, "The Will of Sa' d b. Abi Waqqās: A Reassessment", *Studia Islamica* 58 (1983): 33-53

درونی متن و خدشه در قواعد تحلیل صوری مورد استفاده وی برای چینش متون، افزون بر توجه به شروط مذکور در قرآن که به نظر پاورز آشکارا با مضمون روایت سعد اختلاف دارد پرداخته و در نتایج تحقیق وی بدین صورت بازنگری کرده است که تطور مسئله وصیت، مستقل از تطور روایت سعد بوده و وضع قید یک سوم در پیوند با تشریح قرآنی مسئله ارث بوده است.

مقاله هفتم با عنوان «تقدیر در رحم مادر: پژوهشی در پیوند حدیث و کلام» ترجمه فصل نخست از کتاب پیوند حدیث و کلام یوزف فان اس است^۷ که رهیافتی ترکیبی از تحلیل بر مبنای سند و متن را برای بررسی خاستگاه چهار حدیث جبرگرایانه برگزیده است. در این مقاله تنها یکی از تحلیل‌های چهارگانه فان اس که ناظر به حدیثی با مضمون «تقدیر در رحم مادر» بوده و با موضوع کتاب همخوانی داشته انعکاس یافته است. وی با تحلیل صوری، تحلیل محتوایی و نقد سندی چنین نتیجه گرفته که کوفه جایی بوده که تطور این حدیث به هماهنگ‌ترین وجه در آن روی داده است و دیدگاهی کلامی که به این مسعود نسبت داده می‌شده است، در دیگر مناطق به مراجع سرشناس دیگری منسوب شده و احتمالاً در بصره و مدینه از سوی راویان متقدم به حدیث تبدیل شده است.

مقاله هشتم با عنوان «تاریخ‌گذاری روایات» ترجمه فصلی از کتاب عقاید کهن اسلامی مایکل کوک است^۸ که در آن به اشکال روش شناختی پژوهش فان اس از منظر تحلیل سندی پرداخته است و چنین احتمال داده که در حدیث «رحم»، موردی جزئی از تکثیر نه بر تمام روایت، بلکه بر مشخصه‌ای از آن اثر گذاشته است. کوک در ادامه شواهدی را بررسی کرده است که سنجش ناپذیری فرضیه فان اس را می‌نمایانند و در پایان روش وی برای تاریخ‌گذاری سندها را تحمیل ترتیب تاریخی بر روایات دانسته است، نه استنتاج آن.

مقاله نهم ترجمه پژوهش خوتیرینیل با عنوان «نافع مولای ابن عمرو جایگاه او در آثار حدیثی مسلمانان» است^۹ که روش‌های تحلیل سندی را بر روایات نافع و شاگردانش اعمال کرده است. پس از تعریف اصطلاحات شبکه اسناد، حلقه مشترک اصلی، حلقه مشترک فرعی، طریق منفرد، شیرجه و عنکبوت، نینیل به شرح حال اندک نافع در منابع موجود. که همگی اقوال مالک بن انس درباره استاد خود است. پرداخته و ضمن تبیین پدیده معمران در طبقه تابعان، تناقض‌های این‌گونه اخبار را نشان داده است. پس از بررسی اسناد عنکبوتی مالک و از آنجا که مالک تنها حلقه مشترک فرعی شبکه اسناد نافع است، نینیل در نهایت نافع را حلقه مشترک ظاهری و مالک را حلقه مشترک واقعی دانسته است.

مقاله دهم با عنوان «مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟»، ترجمه نقد مفصل موتسکی بر پژوهش نینیل است.^{۱۰} وی ضمن پیشنهاد دوروش برای تعیین ارزش تاریخی احادیث اسلامی، شامل بررسی نقادانه کوشش‌های پیشین همراه با بررسی مجدد منابع موجود، این هر دو راهکار را برای ارزیابی ارزش تاریخی روایاتی که به نافع بازمی‌گردند دنبال کرده است. موتسکی هرچند روش تحلیل سندی به مثابه ابزاری بسیار سودمند برای تاریخ‌گذاری روایات را رد نکرده است، با ارائه برخی شواهد سندی و متنی نتایج حاصل از پژوهش نینیل را نپذیرفته و روشی جایگزین به نام روش تحلیل ترکیبی سند و متن را پیشنهاد کرده است؛ چراکه به اعتقاد وی یافته‌های اساسی درباره فرآیند نقل روایت نه تنها باید از سندها که از مقایسه تحریرهای مختلف متنی و اختصاص آنها به طرق خاص استخراج شود.

7. Josef van Ess, *Zwischen Hadith und Theologie* (Berlin, Walter de Gruyter, 1975): I: 1-32

8. Michael Cook, *Early Muslim Dogma: A Source-Critical Study*, (Cambridge, Cambridge University Press, 1981): 107-116, 202-204

9. Gautier Juynboll, "Nāfi", the Mawlā of Ibn 'Umar, and His Position in Muslim Hadith Literature", *Der Islam* 70 (1993): 207-244

10. Harald Motzki, "Quo vadis Hadit-Forschung? Eine kritische Untersuchung von G.H.A. Juynboll: 'Nāfi' the Mawlā of Ibn 'Umar, and His Position in Muslim Hadith Literature'", *Der Islam* 73 (1996): 40-80, 193-231; English Translation: "Whither Hadith Studies?", in Motzki, *Analysing Muslim Traditions: Studies in Legal, Exegetical and Maghāzī Hadith* (Leiden, Brill, 2010): 47-124

مقاله چهارم با عنوان «نظام اسناد: وثاقت و اعتبار» ترجمه یک فصل از کتاب محمد مصطفی اعظمی پژوهشگر مسلمان و دانش‌آموخته در غرب و از منتقدان سرسخت شاخت با عنوان در باب خاستگاه‌های فقه اسلامی شاخت است که در آن به وثاقت و اعتبار نظام اسناد پرداخته و دیدگاه‌های شاخت را نقد کرده است.

مقاله یازدهم با عنوان «بازنگری برخی اصطلاحات در علوم حدیث» ترجمه مقاله‌ای از ینبل است^{۱۱} که در آن مدعی شده است اصطلاحات ابداعی وی در روش تحلیل سندی با برخی اصطلاحات حدیثی در علوم حدیث معادل است؛ از جمله حلقه مشترک یا حلقه مشترک ظاهری با مدار و تفرد / انفراد و شیرجه با متابعات و شواهد. در ادامه وی با تحلیل سندی نمونه‌هایی از احادیثی که متواتر دانسته می‌شوند، تواتر لفظی را ضابطه‌ای تاریخ‌انگارانه دانسته است که هیچ‌گاه محقق نشده است، اما به اعتقاد وی تواتر معنوی تنها به گونه‌ای غیراستاندارد و در مواردی معدود رخ داده است.

مقاله پایانی با عنوان «حلقه مشترک و پیوندش با مدار» ترجمه مقاله‌ای از خالد ازکان است^{۱۲} که ضمن بررسی کاربردهای اصطلاحات علوم حدیث از سوی دانشمندان متقدم مسلمان تلاش کرده است مدعی ینبل در مقاله پیشین را رد کند. به اعتقاد ازکان اصطلاحات علوم حدیث اسلامی را باید در پیوند با دیگر اصطلاحات و با توجه به سیاق و ساختار واژه‌شناختی مختص به خودش تحلیل کرد.

سخن آخر

تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها جامع‌ترین کتاب به زبان فارسی در زمینه ادبیات حدیث پژوهی غربی است که به معرفی مهم‌ترین آثار در این حوزه پرداخته و خواننده این کتاب علاوه بر آشنایی با روش‌های مختلف پژوهش‌های نوین غربی در تاریخ‌گذاری حدیث و نتایج حاصل از آنها به امکانات و محدودیت‌های هر روش پی خواهد برد و پاسخ‌های برخی پژوهشگران مسلمان به نتایج این روش‌ها را نیز در خواهد یافت.

با توجه به نقص ادبیات پژوهشی در حوزه تاریخ‌گذاری حدیث، آقایی کوشیده است برای اصطلاحات تخصصی حدیث پژوهی غربی معادل‌هایی مناسب برگزیند و می‌توان گفت در سراسر کتاب این معادل‌ها به طور یکسان به کار رفته‌اند. نمایه نسبتاً تفصیلی پایان کتاب، در برگزینده اصل لاتین واژه‌های تخصصی است و می‌توان آن را واژه‌نامه‌ای تخصصی برای مطالعات حدیثی در غرب دانست؛ هرچند به نظرمی‌رسد در صورت تفکیک موضوعی نمایه به اصطلاحات، اعلام، اماکن، کتاب‌ها و ... خواننده بهتری توانست به مطلب مورد نظر خود دست یابد و مشخصاً در مورد اصطلاحات تخصصی بهتر بود فهرستی دوزبانه لاتین و فارسی تهیه شود. آمدن موضوعات مرتبط با هم ذیل یک مدخل واحد، ارجاع به مدخل‌های مرتبط با موضوع، ذکر عناوین مشهور و غیرمشهور در نمایه و ارجاع به عنوان مشهور از دیگر محاسن نمایه کتاب است. برای کسانی که بخواهند در موارد لزوم به متن اصلی مقاله‌ها مراجعه کنند، شماره صفحه اصل مقاله‌ها در متن آمده است. همچنین به دلیل فراوانی ارجاعات متقابل و برای تسهیل در مراجعه خواننده، در پانویس‌ها به مواردی که ترجمه فارسی مقاله‌ها در کتاب هست اشاره شده است و در نتیجه خواننده می‌تواند دیگر ارجاعات به آن مقاله را هم از طریق رهگیری شماره صفحات اصل مقاله ببیند.

در کنار ترجمه دقیق و روان قریب به اتفاق مقالات این مجموعه، معرفی برخی مقالات فارسی درباره نویسندگان مقاله‌ها و آراء آنان و ارائه فهرستی از مقاله‌های جدیدتر و بعضاً نقادانه غربی نسبت به هر موضوع، عدم تمایز در به کارگیری اصطلاحات کلیدی «حدیث / احادیث» و «روایت / روایات» در مواردی متعدد و همچنین کاربرد برخی اصطلاحات ناظر به یک مفهوم. مانند حلقه مشترک و راوی مشترک، حلقه مشترک واقعی و حلقه مشترک مسلم، رونویسی و تقلید. در مقاله‌های مختلف را می‌توان از کاستی‌های این کتاب برشمرد.

مقاله هشتم با عنوان «تاریخ‌گذاری روایات» ترجمه فصلی از کتاب عقاید کهن اسلامی مایکل کوک است که در آن به اشکال روش‌شناختی پژوهش فان‌اس از منظر تحلیل سندی پرداخته است و چنین احتمال داده که در حدیث «رحم»، موردی جزئی از تکثیر نه بر تمام روایت، بلکه بر مشخصه‌ای از آن اثر گذاشته است.

11. Gautier Juynboll, "(Re)appraisal of Some Technical Terms in Ḥadīth Science", *Islamic Law and Society* 8:3 (2001): 303-349

12. Halit Ozkan, "The Common Link and Its Relation to the Madār", *Islamic Law and Society* 11:1 (2004): 42-77